

نذر

نظر باینکه طبق بخشنامه ۴۸۴ - ۱۳۰۹/۱/۱۷ معاملاتیکه با عقد نذر انجام میشود مشمول ماده (۱۰) قانون مدنی و داخل قراردادهای خصوصی و مشروط بعدم مخالفت با سایر قوانین کشوری شده است و حال اینکه بدون وقوف باصول و فواعد خاصه عقد مزبور تشخیص عدم مخالفت یا قوانین کشوری متعذر وهم اجمال بخشنامه و ماده مزبور نسبت بموضوعات مطروحه درداد گاهها قاضی واقعه و متداعیین را در معرض خطر قرار داده است اینک بمقاد مالایدرك کلیه لایترک کله باستخراج شرایط اساسی عقد مزبور که منشأ آن کتب فقهی شافعیه میباشد و از قانون کشوری غیر خارج است و بلکه مشمول دستور مطلق ماده (۱۰) فوق الذکر و ماده (۳) آئین دادرسی مدنی میباشد مبادرت نموده و بلکه با عرض این مقاله خدمتی را بجامعه کرده باشم و مأخذ اصول معروضه کتاب تحفته المحتاج تألیف شهاب الدین احمد فرزند حجر مشهور باین حجر که از اهم کتب فقهیه شافعیه و محل فتوای عمومی است میباشد و انتظار دارم که ناظرین محترم از نارسائی عبارات و یا مزلقه قلمی معذورم فرمایند.

(نذر)

در لغت عبارت از وعده بچیزی است اعم از اینکه خیر و یا شر باشد و اصطلاحاً التزام بانجام عمل خیری است که در شرع معین نشده است و ارکان اساسی آن عبارت از ناذر و صیغه و منذور به میباشد و ناذر هم باید دارای اختیار و نفوذ تصرف و عالم بمعنای نذر و مسلمان باشد و منذور بهم ممکن الوجود و قابل تصرف باشد و الزام بخیر مذکوره بصیغه نذر و یا جملات دیگری که مفید معنای اصطلاحی آن باشد از قبیل علی و یلزمی هم حاصل میشود و خلاصه قرارداد خصوصی که با عقد نذر و یا سایر عبارات دیگر که مفید معنای التزام باشد منعقد شود و ایجاد تکلیف را بر ناذر میثماید و چون در التزام مزبور قبول طرف شرط نشده است و غالباً جزای شرط و معلق بوجود و امکان مشروط میگردد میتوان گفت که بحث دوم و سوم از فصل سوم قانون مدنی بادی معنای نذر هم اشاره کرده است نهایت نسبت بشرایط خاصه آن ذکر و یا ننموده است.

« نذر »

در حالتیکه تنها و بدون عقد دیگر استعمال میشود صحت و فساد آن تابع شرایط خاصه فوق الذکر است و مشمول مقررات. مربوط بقعود متعارفه از قبیل - بیع - و اجاره و هبه و صلح نمیشود زیرا ایجاد مسئولیت ناذر موقوف بقبول طرف و تعیین شیئی و تحدید و روئیت عین منوره و وجود منوره نشده است و بلکه با اجرای عقد مزبور مشروط

باینکه موضوع آن قربت (خیر) باشد مسئولیت و تکلیف بر ناذر محرز میگردد و اما در حالت اجتماع بایکی از عقود مزبوره که در عرف محلی اجتماع کلمه نذر با عقود نامبرده مطرد و معمول به و در اسناد ذکر میشود خاصیت ذاتی خود را از دست میدهد و در بعضی شروط تابع عقد ردیفش میگردد و البته در بیان مثال قضایا موضوع مذکوره یعنی تأثیر حالت افراد با حالت اجتماع آن با عقود دیگر روشن میگردد .

« مطلق نذر »

دارای دو نوع است لجاج - و تبرر - لجاج در لغت عبارت از دوام دادن بخصومت و شدت در لوازم آن است و چون ناذر مزبور با الزام خود بانجام یک امر غیر عادی میخواهد لجاجت خود را پیش برد و کلمه خود را بکوسی بنشانند نذر او را لجاج نامیده اند مثل اینکه زیدی بابگری کینه وری مینماید و در مقام تکلیف سازش سهل است که تسلیم نمیشود و بلکه میگوید اگر در طول عمرم با او گفتگو دوستانه نمودم بر من نذر باشد که یک صد تومانی بفلان آقا بدهم و چون اصرار و لجوجی و کینه جوی غیر مستحسن و مذموم شرعی است نذر مزبور را لجاج دانسته اند یعنی هر گاه ناذر مزبور برخلاف التزام خود عمل نماید تنها بکفارت قسم مؤاخذ میشود و باعطای وجه منذوره محکوم نمیکردد و مثال نذر تبرر هم این است زید مشتاق شفای مریضی و یا مراجعت کسی از سفر خطرناکی میشود و میگوید در شکر اینکه فلان مریض شفایاب و یا فلان شخص شخص سالما از سفرش مراجعت نماید بر او نذر باشد که ده هزار ریال بفقرا یا بشخص معتنی بدهد البته بوجود معلق علیه ناذر مزبور در مقابل اشخاص و یا شخص مکلف باجرای نذرش میشود زیرا اعطای مزبور مندوب و مستحسن شرعی است و یا التزام بلفظ نذر ادای آن واجب و فرض میگردد و مثال الزام بجمله دیگر غیر از نذر این است میگوید آن شفا الله مریضی فعلی مات تومان للفقرا او لمصالح المسجدا و غیرها و یا اینکه ناذر لجاجت مینماید و در مقام اخبار بامری میگوید اگر خبری که داده است درست در نیامد لازم ذمه او است که هزار تومان بفقرا بدهد و در این قبیل موارد تفکیک نذر تبرر از نذر لجاج دشوار و قاضی واقعه ممکن است دچار اشتباه شود و برای تشخیص آنها قاعده و فرضیه را ذکر کرده اند بتوضیح اینکه اراده اشخاص از دو حال خارج نیست یعنی موضوع نظر او یا مرغوب فیه و یا مرغوب عنه است ای یا میخواهد معلق علیه بیجا بیاید و یا مائل نیست که معلق علیه بوجود بیاید صورت اولی تبرر و دومی را لجاج نامیده اند و با عین حال وجود قاعده مزبور باز مواردی پیش میآید که تشخیص مرغوبیت و غیر مرغوبیت دشوار است و البته در موارد کذائی قاضی واقعه باید با مارات عقلی متمول شود و حکم ختم نزاع را روی همان امارات صادر نماید .

مثلاً دختری پبسری میگوید هر گاه درخواستگاری و وصلت با او توفیق حاصل نماید هر مبلغی که بصداق او معین میشود نذر او (شوهر) باشد و یا بکنفر فروشنده قبل از معامله و مابعد آن میگوید هر گاه مشتری برد معامله مایل شود بر او نذر باشد که معامله را فسخ نماید و بعد از انجام وصلت وقوع معامله در بین زن و مرد و متعاملین

مزبور نسبت به مهریه و یا فسخ معامله تولید اختلاف میشود و ترافع آنان بمحکمه قضاوت ارجاع میگردد و چون در این دو مسئله مرغوب عنه و مرغوب فیه کاملاً معلوم نیست و شاید دختر مزبور در مقام بی اعتنائی و عدم رضا بمزاوجت نذر مزبور را کرده باشد و یا فروشنده بمنظور ترغیب خریدار تعهد اشعاری را کرده باشد در این موارد لاعلاج قاضی باید حکم صادره را بمقتضیات از صفات زوجیه و قیمت المثل وقت مستند نماید و اگر نذر را به لجاج تشخیص داد نادر بکفارت سوگند راهنمائی و الا حکم بالزام بانجام نذر صادر نماید و چون منظور نظر در این مقاله نذر تبرر است اینک بحث خود را مخصوص بان نموده و بتشریح مواد آن شروع میگردد.

« نذری که مقابل لجاج است »

گاهی محض قربت و احسان و بدون انتظار پاداش و گاهی بامید پاداش و منظور خاصی اجرا مینمایند اولی را تبرر مطلق و دومی را نذر مجازات نامیده اند و تشخیص صحت و فساد موضوعات مشخصه و قراردادهائی که در این زمینه طرح و مورد رسیدگی واقع میشوند با انطباق و عدم انطباق بر تعریفی است که قبلاً بیان گردیده است و هر واقعه موضوعی که مشتمل بر شروط مذکوره باشد صحیح و غیر آن را فاسد شناخته اند و چون تعریف اعم از اینکه بذاتیات و یا بصفات باشد افراد را در داخل و غیر افراد را خارج مینماید و در اینجا با وجود تعریف نذر و شرایط نادر احتیاج بذکر مثال نیست لکن فقها بمنظور روشن شدن مسائل در ضمن مثال ادای حکم را هم کرده اند لذا باحصائیه بعضی موارد شروع میشود.

چون شرط صحت نذر تبرر قربت و احسانی است که در فقه عنوان خاصی را نداشته است معلوم میشود که نذر به معصیت و فرض و مباح منعقد نمیگردد مثلاً شخصی گفته است در شکر اینکه مسافرم بسلامت وارد شود بر من نذر باشد یک بطری شراب بنوشم و یا در شکر اینکه مریضم شفایاب شود بر من نذر باشد که نماز صبح را بخوانم و یا در شکر اینکه امتحان پسرم قبول شود بر من نذر باشد که یکروز نهار نخورم و چون نذر اولی معصیت و دوم فرض و حکمش در شرع معین شده است و سوم مباح و خوردن یا نخوردن مصوئیت را ندارند و باندر نخوردن واجب نمیشود.

نذری سه گانه فوق باطل و ایجاد تکلیف نمی نمایند و بهم چنین نذر مالی که نادر غیر آنرا ندارد باطل است زیرا با انعقاد نذر مزبور تضییق بر نفس بوجود میآورد که غیر جایز و معصیت است و بهم چنین نذر بتمام دارائی هم باطل است.

نذر بکلیه ملک که مستلزم فوریت اجرا و ایجاد عسرت نادر است باطل و مکروه است (اشتباه نشود نذر بتمام دارائی غیر از نذر صدقه است که مسنون و لازم بفوریت نیست) و هکذا نذر ببعضی اولاد که متضمن حرمان سایرین باشد در نزد اکثر فقها باطل است زیرا نذر مزبور معصیت شناخته شده است لکن مؤلف کتاب منقول عنه (ابن حجر) فتوا بجواز آن را داده است و استدلال فرموده است که معصیت دو نوع است یکم آن بالذات است یعنی لازمه انعقاد نذر میباشد و دوم آن عارضی و للغیر است یعنی در دوم

نذر

مرتبه و بعد از انعقاد نذر ممکن الوقوع است و فرموده است کراهت نذر بیعض اولاد که عبارت از خوف عقوق و اظهار عدم رضای سایرین است. بعد از ایقاع عقد مزبور پیدا میشود لذا نذر بیعض اولاد را جایز دانسته است (نظر نویسنده چون فتوای مزبور در حال حاضر که موجب حرمان اناث بقید غالب و بعضی اولاد ذکور هم شده است و گاهی موجب قتل ناذر (پدر) و یابداخلاقی و گدای پسر شده است و حال و زمان موافق باحرمان نیست بعقیده بنده فتوای بقول اکثر راجح تر و بعدل نزدیکتر است).

« نذر »

نسبت بعین و دین ممکن الوقوع است و نسبت به عین باجرای عقد منذوره عین از ملکیت ناذر خارج و بمنذوره منتقل میشود و منذوره اگر شخص خاص و رشید باشد شخصاً و اولوی و قیوم او اقدام بتملک آن مینماید و اگر منذوره عام از قبیل فقر او نذر بر مصالح عامه و مساجد و غیره باشد حاکم و یامتولی آن وظیفه را اجرا مینماید و اگر نذر بمال فی الذمه باشد ناذر مکلف است که ذمه خود را بری نموده و منذوره به را تأدیه نماید و لکن شخص مزبور له پیش از قبض مال منذوره نمیشود یعنی اگر منذوره همسر مسمر باشد مسمر و متمول نمیگردد و البته موضوع مذکوره راجع بنذر مالی است که در ذمه ناذر باشد و اما مال مزبور اگر وجهی و یابهای شیئی باشد که در ذمه منذوره بصورت دین و طلب مستقر شده باشد البته باجرای عقد مزبور از طرف مالک ذمه مدیون بری میگردد و اما دین که بر ذمه اشخاص باشد نذر آن بشخص ثالث صحیح نیست زیرا ناذر تصرف تامه را ندارد و صحت نذر دین ذمه بشخص مدیون محمول بر ابراء میگردد که در صورت اخیر یعنی نذر بغیر مدیون ابراء وجود ندارد.

« شرایط نذر »

نذر که تنها باشد بیان گردید و اما اگر باعقد دیگری ذکر شود مثلاً بگوید آن مال نذر و هبه و یا نذر وقف و یا نذر بیع نمودم و یا بالعکس اثر عقد اولی منتفی و عمل باثر و شرایط عقد دومی میشود.

« نذر »

گاهی تبرر محض و نظر پاداش در بین نیست و گاهی بجای بیع و یا صلح اجرا میگردد و در صورت اخیر صحت آن مشروط بانجام مامول میشود اگر در بهای آن یا مبیعه نقصی که موجب خیار باشد بموقع کشف گردیده و یا تخلفی از مواد معامله معلوم شد نذر باطل و الا صحیح است.

« نذر »

نذر از عقود لازمه میباشد و بعد از اجرا قابل عدول نیست و چون با ملاحظه و عطف توجه بشرح بالائی معارفه بصحت و فساد نذور حاصل میشود احتیاج بشرح بیشتر و اطاله بحث باقی نیست و از ناظرین محترم استرحام مینمایم از تارسائی عرایض معذورم فرمایند.